



البسه شیک پوش ترین

فوتبالیست سال ر بوده شد

در نخستین روزهای سال نو، آپارتمان صفر ایرانپاک، فوتبالیست سرشناس تیم پرسپولیس مورد دستبرد قرار گرفت و مقداری لوازم خانه و وسایل شخصی این فوتبالیست به سرقت رفت. ایرانپاک که در تعطیلات نوروز به اهواز سفر کرده بود، روز شنبه به تهران بازگشت و ناگهان با آپارتمان خالی خود مواجه شد. اوبعد از بررسی متوجه شد سارق چهار قطعه قالی، کفش های ورزشی و چند دست از بهترین لباس های او را به یغما برده است.

جالب این که همین لباس ها موجب شده بود ایرانپاک چندی قبل از طرف مجله به عنوان شیک پوش ترین فوتبالیست سال انتخاب شود.

در گفت وگویی که بعد از وقوع این حادثه با صفر ایرانپاک داشتیم، مهاجم پرسپولیس مدعی شد سارق را می شناسد و گفت: من تقریباً مطمئنم سارق همان شخصی است که همیشه اتومبیل مرا برای تعمیر می برد. چون او تنها کسی بود که به کلید آپارتمان من دسترسی داشت و می توانست از روی آن برای خود بسازد. به خصوص که شواهد نشان می دهد در آپارتمان با کلید باز شده است. از سوی دیگر این شخص چندی قبل نیز یک دوربین و مقداری پول از منزل من ربود ولی من متوجه شدم و او به ناچار دوربین را به من بازگرداند و قول داد بعد از عید پول مرا نیز بدهد؛ اما تعجب می کنم چرا این شخص جواب همه محبت های مرا اینطور داده است چون من نه تنها در دستبرد بخشیدم بلکه شغلی نیز برای او پیدا کردم تا بعد از عید به کار مشغول شود. علاوه بر این همیشه در خانه خودم از او پذیرایی می کردم و سعی داشتم احتیاجات او را بر طرف کنم. به هر تقدیر هنوز موفق به یافتن این شخص نشده ام تا جواب سوال های خود را بیایم.

در حال حاضر ماموران اداره آگاهی تلاش وسیعی را برای یافتن سارق و اموال مسروقه ایرانپاک آغاز کرده اند.

خانواده پیر مرد ۸۰ ساله

او را به خاطر تریاک کشی

از خانه بیرون کردند

مرد ۸۰ ساله ای که در یکی از خرابه های شمال شهر تهران به طور علنی تریاک می کشد، از سوی ماموران پاسگاه اوین دستگیر و تحویل دادسرای تهران شد. این مرد که به خاطر اعتیاد به تریاک از طرف خانواده اش طرد شده، چگونگی ماجرا را به خبرنگار این طور شرح داده است.

اسم من حسن است و از سال ها پیش معتاد به تریاک هستم. من زن و هفت فرزند دارم. آنها از مدتی قبل به جانی افتادند که تریاک را ترک کنم. هرچه گفتم در آستانه ۸۰ سالگی ترک اعتیاد امکان ندارد، قبول نکردند تا پریشب که همگی دورم جمع شدند و گفتند یا باید اعتیادت را ترک کنی یا از این خانه بروی. هرچه گفتم نمی توانم به خرجشان نفرت که نفرت. آنها فقط یک روز به من فرصت دادند که تصمیم بگیرم و چون قادر نیستم تصمیمی بگیرم، آنها بساط تریاک کشی مرا جمع کردند و گذاشتند زیر بغلم و گفتند تو دیگر پدر ما نیستی و برو و دیگر هم به این خانه بر نگرد.

مجله جوانان امروز

فروردین ۱۳۵۷



دستگیری پسر جوانی که دو کودک را پس از آزار و اذیت به قتل رسانده بود، خاطره یکی از کارآگاهان استان کرمان است. اطلاعاتی که کارآگاهان در تحقیقات از خانواده دومین قربانی به دست آوردند، تنها سرنخی بود که آنها را به متهم این جنایات رساند. مرد شیطان صفت پس از اعتراف به جنایت هایش با رای دادگاه در ملأ عام اعدام شد.

به دست ما داد. مادر پسر ۱۰ ساله گفت: راستش نمی دانم مهم باشد یا نه، اما پسری حدود ۱۸ ساله در محل ما زندگی می کند که اسمش فرامرز است. فرامرز شاگرد تراشکاری است اما زیاد اهل کار نیست. چند باری دیده بودم که با پسر هم حرف می زد. پسر هم همیشه با آب و تاب از او و کارهایی که انجام می داد صحبت می کرد، اما من نظر مثبتی به فرامرز نداشتم، برای همین پسر را منع کرده بودم که با او نگردد اما پسر دور از چشم ما با او رفت و آمد داشت.

دستگیری پسر شیطان صفت

با این احتمال که فرامرز در این جنایت سیاه نقش دارد، با هماهنگی بازپرس پرونده، او را دستگیر کردیم. پسر جوان منکر جنایت و نقشه سیاهش بود اما مدارکی که در پزشکی قانونی از متهم در دست بود، تاییدی بر این ماجرا بود. از طرفی محل زندگی تنها متهم این پرونده، درست سر راه خانه هر دو مقتول بود. مدارک ما در نهایت باعث شد او به جنایات اعتراف کند. پسر شیطان صفت گفت: با قربانیانم طرح دوستی می ریختم و بچه ها فارغ از نقشه شیطانی که در سر داشتم خیلی زود دل به دوستی من می سپردند.

مقتول اول را به بهانه نشان دادن استخر پارک با خودم به محل خلوت پارک کشانده و او را مورد آزار و اذیت قرار دادم. او ادامه داد: قربانی دوم را هم به بهانه نشان دادن پرندگان جنگلی به محلی خلوت برده و او هم مانند اولین قربانی در دام نقشه من افتاد. ابتدا نمی خواستم قربانیان را به قتل برسانم اما اگر این کار را نمی کردم بی شک هویت مرا لو می دادند و من خیلی زود دستگیر می شدم. به همین دلیل با طناب آنها را خفه کرده و اجسادشان را در محلی خلوت رها کردم.

مجازات در ملأ عام

اعترافات پسر جوان، باعث شد او با قرار بازداشت موقت روانه زندان شود. ابتدا این احتمال وجود داشت که متهم پرونده ما دست به جنایات دیگری هم زده باشد. به همین دلیل تحقیقاتمان را گسترش دادیم اما هیچ پسری در آن سن و سال و به آن شیوه به قتل نرسیده بود. بعد از تحقیقات مفصل و اطمینان از این که پسر جوان تنها نقشه دو جنایت سیاه را کشیده است به بازسازی صحنه جنایات پرداختیم. متهم حین بازسازی صحنه اعتراف کرد که خیلی زود دستگیر شده و اگر این مدت طولانی تر می شد، بی شک جنایات دیگری هم مرتکب خانواده هر دو مقتول خواهان مجازات شدند و از طرفی باتوجه به آزار و اذیت هایی که داشت به اعدام در ملأ عام از سوی دادگاه محکوم شد. چند سال بعد متهمی که در پرونده خود دو جنایت سیاه داشت در ملأ عام اعدام شد و به این ترتیب قتل هایی که می رفت به سرپایی تبدیل شود با دستگیری متهم در دومین جنایت متوقف و پرونده متهم این پرونده برای همیشه بسته شد.

داخل اداره سرگرم پرونده های قدیمی بودم که تلفن به صدا درآمد. مرد میانسالی پشت خط بود، خودش را نگهبان پارکی در جنوب شهر کرمان معرفی کرد از کشف جسد پسر بچه ای در پارک خبر داد. با حضور در پارک با جسد پسری مواجه شدیم که به نظر می رسید از زمان مرگش مدت زیادی نگذشته است. جسد متعلق به پسری ۹ ساله بود. آثار کبودی دور گردنش این احتمال را برای ما مطرح می کرد که پسرک خفه شده است. طنابی هم که دور گردن پسرک بود، تاییدی بر احتمال ما بود. از سویی صحنه نشان می داد که پسرک بی نام و نشان قربانی جنایت سیاه نیز شده است. جسد به پزشکی قانونی انتقال داده شد و متخصصان پزشکی قانونی اعلام کردند که کودک ۹ ساله قبل از مرگ مورد آزار و اذیت قرار گرفته است. خیلی زود خانواده پسر ۹ ساله شناسایی شدند. مادر کودک به محض ناپدید شدن فرزندش به کلانتری رفته بود و ناپدید شدنش را گزارش کرده بود. از آنجایی که محل ناپدید شدن پسر ۹ ساله در همان نزدیکی کشف جسد بود و مشخصات جسد با پسرک شباهت زیادی داشت، از مادر او خواستیم جسد را شناسایی کند و او هویت پسرک را شناسایی کرد.

دومین جنایت

پسرک برای بازی از خانه خارج شده و بعد از آن کسی او را ندیده بود. این که او برای چه به تنهایی به پارک نزدیک خانه شان آمده بود و در فاصله خانه تا صحنه قتل چه اتفاقی افتاده بود را نمی شد حدس زد. در بازرسی اطراف جسد هیچ رد و سرنخی از متهم به دست نیامد و هویت عامل قتل نامشخص بود. بررسی ها ادامه داشت تا این که ۲۰ روز بعد، خبر ناپدید شدن پسر نوجوان دیگری به ما اعلام شد. تحقیقات برای یافتن پسرک ادامه یافت و موفق شدیم جسد پسر ده ساله را در جنگل های اطراف پیدا کنیم. طناب دور گردن پسر ناپدید شده حکایت از خفگی با طناب داشت. از ظاهر جسد این نتیجه را گرفتیم که او نیز قربانی جنایت سیاه شده است.

۲ پرونده بدون قاتل

حالا ما دو جسد داشتیم، دو پسر بچه با گروه سنی نزدیک به هم، محل قتل اول با محل قتل دوم فاصله زیادی نداشت و هر دو پسر بچه پس از آزار و اذیت با طنابی خفه شده بودند. تمام این موارد زنگ خطری را برای ما به صدا درآورد که قتل ها توسط یک نفر صورت گرفته و ما احتمالاً با قاتل سرپایی مواجه هستیم. در ادامه تحقیقات سراغ خانواده دو قربانی رفتیم، بی شک آنها اطلاعاتی در دست داشتند که به ما در رازگشایی این جنایت کمک می کرد. در مورد دوستان و افرادی که پسر بچه ها با آنها در ارتباط بودند سوالاتی شد.

سرنخی از یک متهم

خانواده مقتول اولی به ما در حل رازگشایی این ماجرا کمک نکردند، اما صحبت های خانواده قربانی دوم سرخن خوبی